

کاربرد کلمات عربی همراه با عناصر فارسی در زبان ترکی *

امراة ایشلر، ترجمه کبری سلسله سبزی

مقدمه

می دانیم که کلمات بسیاری از زبان عربی وارد زبان ترکی شده است و هزاران کلمه عربی در این زبان به صورت و معنایی کاملاً متفاوت با اصل خود به کار می رود. از سوی دیگر، ایرانیان نیز، پس از گرویدن به اسلام، چون دیگر اقوام مسلمان، کلمات بسیاری از زبان عربی گرفتند و بسیاری از این کلمات را به همان صورت [نوشتاری] و معنای اصلی به کار می برند و به برخی از آنها عناصر دیگری می افزایند. آنان صدها کلمه عربی را با ساختار زبان فارسی هماهنگ و همگون کرده اند. ترکیباتی از این دست که در گذشته پدید آمده اند، در فارسی امروز نیز متداول است.

آشنایی ترکان با اسلام، همچون ایرانیان، به زمان خلافت عمر باز می گردد. رابطه بین ایرانیان و عثمانیان که به دین واحدی گرویده بودند، از آن زمان رو به افزایش گذاشت و در زمینه های گوناگون توسعه یافت و از آنجا تأثیر متقابل بین زبان ترکی و فارسی آغاز شد و هزاران واژه از زبان فارسی به زبان ترکی راه یافت. این دو زبان متأثر از یکدیگر بودند و هم زمان تحت تأثیر زبان عربی نیز قرار داشتند. این ویژگی در فرهنگ های لغت فارسی و ترکی کاملاً مشهود است که گاه در برخی از صفحات همه کلمات از عربی گرفته شده اند.

* در نقل این مقاله به زبان فارسی، توضیحاتی مربوط به معانی کلمات در فارسی یا احیاناً در اصل عربی آمده که چون برای خوانندگان فارسی زبان زاید تشخیص داده شد، حذف شده است. ضبط ترکی کلمات به همان الفبای جدید ترکی نقل شده و صورت فارسی هر کلمه، در مقابل آن، آمده است. در ضمن، پانویست ها عموماً از مترجم است. پانویست نویسنده مقاله مشخص شده است. (مترجم)

ترک‌ها، خصوصاً در دوره عثمانی، برای زبان فارسی جایگاه مهمی قایل شده‌اند؛ در نتیجه، بسیاری از عالمان ترک، به‌ویژه در حوزه شعر و ادبیات، آثار خود را به زبان فارسی نوشته‌اند. در زبان ترکی، که، پس از زبان عربی، از زبان فارسی بیش از هر زبان دیگری متأثر شده بود، برخی کلمات عربی تبار به صورت فارسی آنها به کار رفته است. مقصود ما توصیف ویژگی‌های کلمات عربی است که با عناصر فارسی در زبان ترکی به کار رفته‌اند. در این بررسی، فرهنگ ترکی که انجمن زبان ترک در ۱۹۸۸ چاپ کرده مبنای پژوهش قرار گرفته است. با تفحص دقیق فرهنگ ترکی، شمار کلمات عربی با عناصر فارسی در زبان ترکی ۲۶۵ برآورد شده است. بی‌تردید این رقم در فرهنگ‌های ترکی عثمانی بیشتر است؛ اما، برای تحقیق مورد نظر ما همین کافی است. این کلمات مرکب ساختارهای متفاوتی دارند که می‌توان آنها را از دیدگاه‌های متعددی گروه‌بندی کرد:

۱ اسم عربی + اسم فارسی

بیشترین کلمات در این گروه جای می‌گیرند. به‌ویژه، شمار کلمات عربی که با واژه‌های فارسی‌خانه و نامه ترکیب شده‌اند بسیار است. بخش اعظم کلمات عربی + فارسی یا فارسی + عربی چه در این گروه و چه در گروه‌های دیگر، در زبان فارسی نیز کاربرد دارند. بیشتر آنها با همان معنی و شمار بسیار اندکی از آنها با معانی دیگر در زبان ترکی به کار رفته است. برخی از کلمات نیز در زبان فارسی به کار نمی‌روند و فقط در زبان ترکی کاربرد دارند و این نمودار آن است که در زبان ترکی نیز، مانند زبان فارسی، کلمات جدیدی با الگوی دستور زبان فارسی ساخته شده است.

۱-۱ اسم عربی + hane (خانه)

شمار کلمات مرکبی که از افزودن خانه (فارسی) به آخر اسامی عربی ساخته شده، در فرهنگ ترکی ۴۴ است. از این عدّه، کلمات زیر در هر دو زبان به کار می‌روند:

| | | | |
|------------|-----------|------------|---------------|
| defterhane | دفترخانه | hapishane | حبس‌خانه |
| devlethane | دولت‌خانه | ibadethane | عبادت‌خانه |
| gusüihane | غسل‌خانه | imalâthane | اعمالات‌خانه* |
| halvethane | خلوت‌خانه | kahvehane | قهوه‌خانه |

(۱) در این مقاله، کلماتی که در لغت‌نامه نیامده با علامت ستاره (*) مشخص شده‌اند.

| | | | |
|--|------------------------------|-------------|-----------------------------------|
| kiraathane | قراات خانه | sabunhane | صابون خانه * [فارسی: صابون پزی] |
| kumarhane | قمارخانه | salhane | سلخانه [فارسی: سلاخ خانه] |
| mahpushane | محبوس خانه * | saraçhane | سراج خانه [فارسی: سراجی] |
| misafirhane | مسافر خانه | sefarethane | سفارت خانه |
| miskinhane | مسکین خانه | semahane | سماع خانه * |
| [فارسی: دارالمساکین؛ فارسی امروزی: نوانخانه] | | silahhane | سلاح خانه [فارسی: زرادخانه] |
| muayenehane | معاینه خانه * | teşrihhane | تشریح خانه * [فارسی: تالار تشریح] |
| nakkarhane | نقارخانه [فارسی: نقاره خانه] | tevkifhane | توقیف خانه * |
| rasathane | رصدخانه | ticarethane | تجارت خانه |

کلمات مرکبی از این دست، در بسیاری از فرهنگ های لغت فارسی که در آنها تفحص شد وجود نداشتند. از این رو، در مشخص کردن کلماتی که در هر دو زبان کاربرد دارند، از فرهنگ کلمات مشترک ترکی-فارسی^۲ نیز استفاده شده است. از کلمات مذکور برخی در دو زبان معناهای متفاوت دارند که به آنها اشاره می شود:

دفترخانه: این کلمه، در زبان فارسی، به معنی «دفترو محل محاسبه (حسابداری)»^۳ و دفتر اسناد رسمی (محضر) است و، در زبان ترکی، به معنی «محل نگهداری دفاتر اصلی ثبت اراضی دوره عثمانی و نیز محل انجام دادن کلیه امور مخصوص به این اراضی».

دولت خانه: این کلمه، که در زبان فارسی به معنی «قصر و کاخ سلطنتی» است^۴، در زبان محاوره ترکی، از روی ادب و احترام به جای «خانه شما» به کار می رود. دولت خانه در کدام ناحیه است؟

کلمات مرکبی که با اسم عربی و خانه ساخته شده اند و تنها در زبان ترکی کاربرد دارند به این شرح اند:

| | | | |
|-----------|---------------------------------|------------|--------------------------------|
| dershane | درس خانه | islahhane | اصلاح خانه [فارسی: دارالتأدیب] |
| eczahane | اجزاء خانه | idarehane | اداره خانه |
| fakirhane | فقیر خانه | imarethane | عمارت خانه |
| haddehane | حدّه خانه [فارسی: کوره ذوب آهن] | kademhane | قدم خانه |
| hayalhane | خیال خانه | kütüphanne | کُتُب خانه ^۵ |

2) Türkçe-Farsça Ortak Kelimeler

(۳) به این معنی در زبان فارسی به کار نمی رود.

(۴) در فارسی، دولت سرا به این معنی است.

(۵) در فارسی به کار می رفته است و هنوز ادبا به کار می برند.

| | | | |
|--------------|-------------------------|--------------|-----------|
| müceilithane | مجلدخانه [فارسی: صحافی] | tahaffuzhane | تحفظخانه |
| mürettiphane | مرتبخانه | talimhane | تعلیمخانه |
| | [فارسی: محل حروف چینی] | tamirhane | تعمیرخانه |
| nezarethane | نظارتخانه | teneffüshane | تنفسخانه |
| sebilhane | سبیلخانه | umumhane | عمومخانه |

برخی از این کلمات، در زبان ترکی، تغییر معنایی یافته‌اند:

اجزاءخانه: اجزاء در زبان ترکی اسم عام مواد شیمیایی است که برای ساخت دارو یا برای مصارف صنعتی به کار می‌روند و اجزاءخانه محلی است که در آنجا دارو ساخته یا فروخته می‌شود.

فقیرخانه: در زبان ترکی، از روی تواضع به جای «خانه ما» به کار می‌رود: به فقیرخانه تشریف نمی‌آورید؟

عمارتخانه: در زبان ترکی، به معنی مؤسسه خیریه‌ای است که بین فقرا و دانشجویان غذا و مواد خوراکی پخش می‌کند.

قدمخانه: در زبان ترکی، به معنی «قدمگاه» (مستراح) به کار می‌رود.

سبیلخانه: در زبان ترکی، به معنی بنایی سنگی است که معمولاً در مساجد به شکلی خاص و در کنار هم ساخته شده و محل خیرات آب آشامیدنی است.

تعمیرخانه: در زبان ترکی، به معنی محلی است که در آنجا وسایل نقلیه را تعمیر می‌کنند: در دولاپردره تعمیرخانه [= تعمیرگاه] اتومبیل را اداره می‌کنم. (آ. ایلخان)

تنفسخانه: در زبان ترکی، به معنی تالار یا باغچه‌ای است در مدرسه که دانش‌آموزان برای استراحت یا ورزش به آنجا می‌روند: در تنفسخانه سرپوشیده به گردش یا ورزش می‌پرداخت. (س.ف. عباسی یانیق)

عمومخانه: در زبان ترکی، به معنی «روسپی‌خانه» است؛ در حالی که، در زبان عربی، در این معنی، کلمه بیت‌الدیار به کار می‌رود.

شمار کلماتی که در زبان ترکی، با افزودن نامه به آخر اسامی عربی، ساخته شده‌اند، پس از کلماتی که به خانه ختم می‌شوند، در مرتبه دوم قرار دارد. در فرهنگ ترکی، ۳۸ کلمه

عربی را، که همراه با نامه به کار می‌روند، ثبت کردیم. از میان آنها، کلماتی که در فارسی به همان صورت به کار می‌روند به این شرح‌اند:

| | | | |
|--------------|--------------------------------|-------------|----------------|
| ahitname | عهدنامه | müdafaaname | مدافعه‌نامه * |
| beyanname | بیان‌نامه [فارسی: بیانیه] | nizamname | نظام‌نامه |
| celpname | جلب‌نامه [فارسی: برگِ جلب] | ruhsatname | رخصت‌نامه * |
| davetname | دعوت‌نامه | seyahatname | سیاحت‌نامه |
| fetihname | فتح‌نامه | silsilename | سلسله‌نامه * |
| ibraname | ابراء‌نامه [فارسی: برائت‌نامه] | şahadetname | شهادت‌نامه |
| icazetname | اجازت‌نامه ^۶ | şartname | شرط‌نامه * |
| iddianame | اَدْعانامه | taahhütname | تعهدنامه |
| ihbarname | اخبارنامه * | takdirname | تقدیرنامه |
| ihtarname | اخطارنامه | talepname | طلب‌نامه * |
| istidaname | استدعائنامه [فارسی: تقاضانامه] | talimatname | تعلیمات‌نامه * |
| izinname | اِذن‌نامه * | tasdikname | تصدیق‌نامه |
| kararname | قرارنامه | tavsiyename | توصیه‌نامه |
| kefaletname | کفالت‌نامه | vakayiname | وقایع‌نامه * |
| menakipname | مناقب‌نامه | vakifname | وقف‌نامه |
| mukavelename | مقاوله‌نامه * | vekaletname | وکالت‌نامه |

از این کلمات، تنها کلمه استدعائنامه تحول معنایی یافته است که در زبان ترکی به معنی تقاضانامه‌ای است که خطاب به یک مقام رسمی نوشته می‌شود.
 کلمات عربی که با واژه نامه ترکیب شده‌اند و فقط در زبان ترکی کاربرد دارند به این شرح‌اند:

| | | | |
|------------|------------|------------|-----------------------------|
| emirname | امرنامه | tandırname | تندیرنامه |
| havalename | حواله‌نامه | temlikname | تملیک‌نامه |
| itimatname | اعتمادنامه | zabıtname | ضبط‌نامه [فارسی: صورت‌جلسه] |

از این کلمات، تندیرنامه هم تغییر صورت داده و هم از نظر معنایی تحول یافته است. اصل این کلمه تنور عربی است. تندیرنامه، در زبان ترکی، به دو معنی به کار می‌رود: (۱) حکایتی که به هنگام نشستن بر سر تنور خوانده و یا گفته می‌شود. (۲) (مجازاً) افکار بیهوده و

نامربوطی که مردم بی سواد و عامی به آنها باور دارند و نیز کتابی که تصور می شود این افکار در آن نوشته شده است.

۳-۱ اسم عربی + dil (دل)

کلمه دلِ فارسی، در زبان ترکی، همراه با کلمه عربی صاف^۷، به صورت safdil صافدل به کار می رود. این کلمه مرکب در زبان فارسی نیز به همین صورت و بدون تغییر معنایی به کار می رود.

۴-۱ اسم عربی + bare (باره)^۸

در زبان فارسی همراه با کلمه عربی غلام به معنی «شاهدباز» به کار رفته است. این کلمه، که به الفبای جدید ترکی به صورت kulampara (غلامباره) نوشته می شود، در زبان ترکی نیز به همان معنی به کار می رود^۹.

۵-۱ اسم عربی + derun (درون)

درون، همراه با کلمه مأخوذ از عربی صاف، به صورت safderun صافدرون در ترکی به کار می رود. این کلمه در فارسی نیز به همین صورت کاربرد دارد و تحول معنایی نیافته است.

۲ اسم فارسی + اسم عربی

تنها سه کلمه مرکب به این صورت در زبان ترکی مشاهده شده است: şahaser شاه اثر، abuhava آب و هوا و abihayat آب حیات. شاه اثر، در ترکی، به معنای «اثر ماندگار و شاهکار» است. این کلمه در زبان فارسی نیز به همین صورت به کار رفته است و تحول معنایی نیافته است. همچنین کلمه آب با کلمه عربی هوا و حیات (در ترکیب اضافی) ترکیب شده و به صورت آب و هوا و آب حیات به کار رفته است. این دو کلمه در زبان ترکی به همان معانی در زبان فارسی به کار می روند.

(۷) در عربی، به صورت صافی به کار می رود نه به صورت صاف.

(۸) نویسنده پسوند -باره را با واژه بار (= دفعه) خلط و، بر همین اساس، معنی کرده است.

(۹) در زبان ترکی، علاوه بر غلامباره، زباره به صورت zāmpārā به کار رفته است.

۳ اسم عربی + بُن مضارع فارسی

انواع کلمات مرکب با این ساختار در زبان ترکی بسیار است. کلماتی که در این گروه قرار می‌گیرند، در زبان فارسی از افعال مرکب، اسم فاعل می‌سازند. این اسامی به گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند:

۱-۳ اسم عربی + perver (پرور)

در فرهنگ ترکی، شش کلمۀ عربی با این بُن مضارع فارسی به کار رفته است:

| | | | |
|----------------|--------------|---------------|-------------|
| menfaatperver | منفعت پرور * | sulhverver | صلح پرور * |
| milliyetperver | ملّیت پرور * | tarakkiperver | ترقی پرور * |
| misafirperver | مسافر پرور * | vatanperver | وطن پرور * |

دو واژه منفعت پرور و ملّیت پرور تنها در زبان ترکی به کار می‌روند و کلمات ملّیت پرور و مسافر پرور تحول معنایی یافته‌اند.

ملّیت پرور: ملّیت از واژه عربی ملت به معنی «دین و شریعت» اخذ شده است. این واژه به این صورت در زبان عربی کاربرد ندارد.

مسافر پرور: مسافر در زبان ترکی بیشتر به معنی «مهمان» به کار می‌رود:

Misafir umduğunu değil bulduğunu yer. (مثال ترکی)

«مهمان هرچه را جلوش بگذاری می‌خورد نه آنچه را که دلش می‌خواهد.»

۲-۳ اسم عربی + perest (پرست)

در زبان ترکی، چهار کلمۀ عربی با این بُن مضارع ترکیب شده است. این کلمات که در زبان فارسی نیز بدون تغییر معنایی به کار می‌روند، عبارت‌اند از:

| | | | |
|-------------|-----------|---------------|--------------|
| hakperest | حق پرست | menfaatperest | منفعت پرست * |
| hayalperest | خیال پرست | şehvetperest | شهوت پرست |

۳-۳ اسم عربی + pesent (پسند)

müşkülpesent مشکل پسند، در زبان ترکی، معنایی چون «وسواس» و «سخت پسندی» را القا می‌کند. این کلمه در فارسی نیز به کار می‌رود.

۴-۳ اسم عربی + şinas (شناس)

ترکیب‌هایی از این نوع در زبان ترکی به شرح زیرند:

| | | | |
|------------|-----------|-------------|-------------|
| hakşinas | حق‌شناس | musikişinas | موسیقی‌شناس |
| hatırşinas | خاطرشناس* | vazifeşinas | وظیفه‌شناس |
| kadıřinas | قدرشناس | | |

این کلمات تحول معنایی نیافته‌اند و همه در زبان فارسی نیز به کار می‌روند.

۵-۳ اسم عربی + han (خوان)

ترکیباتی از این نوع، که در فارسی نیز به کار می‌روند، به شرح زیرند:

| | | | |
|----------|----------|-----------|--------------|
| duahan | دعاخوان | mevlithan | مولودی‌خوان* |
| gazelhan | غزل‌خوان | | |

۶-۳ اسم عربی + baz (باز)

ترکیباتی از این نوع در زبان ترکی به شرح زیرند:

| | | | |
|-----------|--------------------------|----------|---------|
| davlumbaz | داولوم‌باز ^{۱۰} | kumarbaz | قمارباز |
| hilebaz | حیله‌باز | küfürbaz | کفرباز |
| hokkabaz | حقه‌باز | sihirbaz | سحرباز |

به جز کفرباز، بقیه کلمات در زبان فارسی هم به کار می‌روند^{۱۱}.

حقه‌باز: کسی که دیگران را می‌فریبد و شغل و پیشه او انجام دادن کارهای اعجاب‌آور با مهارت و تردستی بسیار است.

کفرباز: شخصی بددهن که الفاظ رکیک به زبان می‌آورد. این کلمه در فارسی کاربرد ندارد^{۱۲}.

۱۰) واژه دهل عربی با اندکی تغییر در صورت واژه، در ترکی نیز به همان معنی (به صورت davul) به کار می‌رود. اما داولوم‌باز دو معنی کاملاً متفاوت دارد: ۱. تنوره، که دود را به دودکش می‌رساند. ۲. سرپوشی نیم‌دایره که در کشتی‌های دارای چرخ از کناره، روی چرخ‌ها را می‌پوشاند. داولوم‌باز (دهل‌باز) در فارسی با همین صورت به معنی طبل‌زن و نوازنده طبل است. (مؤلف)

۱۱) سحرباز هم در فارسی به کار نمی‌رود.

۱۲) کفرگفتن در فارسی به کار می‌رود، به معنی «سخنانی حاکی از الحاد و بدبینی گفتن». (لغت‌نامه دهخدا)

۷-۳ اسم عربی + keş (کش)

واژه‌های ترکی که از ترکیب کلمات عربی با بئن مضارع کش ساخته شده است، عبارت‌اند از:

| | | | |
|----------|---------|-----------|-----------------------|
| cefakeş | جفاکش | gayretkeş | غیرت‌کش ^{۱۳} |
| esrarkeş | اسرارکش | | |

به جز جفاکش، که در زبان فارسی نیز به کار می‌رود، دو کلمه دیگر منحصرأ در زبان ترکی کاربرد دارند. در همه این کلمات، تحول معنایی روی داده است.

جفاکش: در ترکی به معنی «ستم‌دیده و جفاکشیده» است.

اسرارکش: اسرار در زبان ترکی نام ماده مخدری است که از کنف هندی (شاهدانه) گرفته می‌شود و، بسته به میزان مصرف، تأثیراتی چون تحریک‌کنندگی، مستی، بیخودی یا تخدیرکنندگی دارد. اسرارکش به معنی کسی است که معتاد به کشیدن اسرار (حشیش) است.

غیرت‌کش: غیرت‌کش، در زبان ترکی، به معنی «پُرکار؛ جانبدار و طرفدار و حامی» است.

۸-۳ اسم عربی + gir (گیر)

در زبان ترکی دو کلمه با بئن مضارع گیر ساخته شده است:

| | | | |
|----------|----------|----------|---------|
| mizaçgir | مزاج‌گیر | tarafgir | طرف‌گیر |
|----------|----------|----------|---------|

مزاج‌گیر فقط در زبان ترکی به کار می‌رود^{۱۴}. در زبان ترکی، در این کلمات تغییر معنایی روی نداده است.

۹-۳ اسم عربی + bent (بند)

در زبان ترکی دو کلمه عربی با بئن مضارع بند همراه شده است:

| | | | |
|----------|--|---------|---------|
| kalebent | قلعه‌بند [= مجرمی که به مجازات منع عبور از دروازه محکوم شده است] | nalbent | نعل‌بند |
|----------|--|---------|---------|

در این کلمات، تغییر معنایی روی نداده است.

(۱۳) در لغت‌نامه مدخل غیرت‌کشیدن وجود دارد.

(۱۴) در لغت‌نامه مزاج‌گیر به معنی «پسندیده، شایسته و موافق مزاج» آمده است.

۱۰-۳ اسم عربی + ŞOR (شور)

بُن مضارع شور با دو کلمه عربی در زبان ترکی به کار رفته است:

silahşor قلم‌شور | = آن که با نوشته‌هایش بر
 kalenşor سلحشور
 دیگران بنازد

قلم‌شور منحصرأ در زبان ترکی کاربرد دارد و در هیچ یک از اجزای آن تغییر معنایی روی نداده است.

۱۱-۳ اسم عربی + nüvis (نویس)

بُن مضارع نویس، در زبان ترکی، فقط در کلمه vakānūvis واقعه‌نویس به کار رفته است. این کلمه به همین صورت و بدون تغییر معنایی در فارسی نیز به کار می‌رود.

۱۲-۳ اسم عربی + giizar (گزار)

در زبان ترکی تنها کلمه عربی مصلحت با بُن مضارع گزار^{۱۵} ترکیب شده است. maslahatgiizar مصلحت‌گزار، در زبان ترکی، به دیپلماتی اطلاق می‌شود که، در غیاب سفیرکبیر، وظایف او را انجام می‌دهد.

۱۳-۳ اسم عربی + hah (خواه)

بُن مضارع خواه، در زبان ترکی، تنها با یک کلمه عربی، به صورت hayırhah خیرخواه به کار می‌رود. این کلمه در زبان فارسی نیز کاربرد دارد و در آن تغییر معنایی روی نداده است.

۱۴-۳ اسم عربی + engiz (انگیز)

بُن مضارع انگیز تنها با کلمه عربی اسرار به صورت esrarengiz اسرارانگیز در زبان ترکی به کار می‌رود. این کلمه در فارسی نیز بدون تفاوت معنایی و به همین صورت کاربرد دارد.

۱۵) مصلحت‌گزار به معنی «کارگزار و قائم‌مقام سفیر یا کنسول» است.

۱۵-۳ اسم عربی + yab (یاب)

بُن مضارع یاب تنها با کلمه عربی شرف در ترکی به کار رفته است. şerefyab شرفیاب در فارسی نیز به همین صورت به کار می‌رود و تفاوت معنایی ندارد.

۱۶-۳ اسم عربی + furuş (فروش)

بُن مضارع فروش، در زبان ترکی، تنها با کلمه عربی معلومات به صورت malûmatfuruş معلومات فروش، به معنی «آن که خود را دانشمند بنماید»، به کار رفته است. این کلمه به همین صورت در فارسی نیز به کار می‌رود و در آن تغییر معنایی روی نداده است.

۱۷-۳ اسم عربی + ran (ران)

بُن مضارع ران، در زبان ترکی، تنها با کلمه عربی حکم به صورت hükümran حکم‌ران به کار می‌رود. این کلمه مرکب در زبان فارسی نیز به همین صورت کاربرد دارد و در آن تغییر معنایی روی نداده است.

۱۸-۳ اسم عربی + tiraş (تراش)

بن مضارع تراش، در زبان ترکی، با دو کلمه عربی به کار رفته است:

کلم تراش kalem tiraş هیکل تراش * heykel tiraş

این دو کلمه در زبان فارسی نیز به همین صورت به کار می‌روند و در آنها هیچ تغییر معنایی روی نداده است.

۱۹-۳ اسم عربی + endaz (انداز)

بُن مضارع انداز، در زبان ترکی، تنها با کلمه عربی حرف همراه شده است. harfendaz حرف انداز تنها در زبان ترکی کاربرد دارد، به معنی «کسی که سخنان تحقیرآمیز می‌گوید».

۲۰-۳ اسم عربی + ber (بر)

بُن مضارع بر با دو کلمه عربی در زبان ترکی به کار رفته است:

emirber امیربر*، [فارسی: فرمان‌بردار] seferber سفربر*

سفربر در زبان ترکی کاربرد ویژه یافته و از نظر معنایی متحول شده است. سفر، در این ترکیب، معنی «جنگ» پیدا کرده است. سفربر به معنی «واحد نظامی که مہیای جنگ و یا وارد جنگ شده باشد» یا به معنی «استفاده از تمامی امکانات برای انجام دادن یک کار» است.

۲۱-۳ اسم عربی + zen (زن)

کلمۀ kalpazan قلب‌زن* در زبان ترکی با این الگوی ترکیبی به کار رفته به معنی «کسی که پول تقلبی چاپ می‌کند». این کلمه در فارسی نیز به همین معنی به کار می‌رود.

۲۲-۳ اسم عربی + bahş (بخش)

ترکیب کلمۀ عربی علاقه با بن مضارع بخش به صورت alakabahş علاقه‌بخش به معنی «جذاب و جالب توجه و آنچه علاقه را جلب می‌کند» است و منحصرأ در زبان ترکی به کار می‌رود.

۲۳-۳ اسم عربی + fersa (فرسا)

کلمۀ tahammülfersa تحمل‌فرسا* در زبان ترکی به معنی «طاقت‌فرسا» است که در فارسی نیز به همین صورت و معنا به کار می‌رود.

۴ اسم عربی + صفت مفعولی فارسی

در زبان ترکی، دو صفت مفعولی فارسی با اسم‌های عربی ترکیب شده‌اند:

۱-۴ اسم عربی + zade (زاده)

صفت مفعولی زاده، در زبان ترکی، با سه کلمۀ عربی به کار رفته است:

| | | | |
|-----------|-----------|-----------|-----------|
| halazade | خاله‌زاده | haramzade | حرام‌زاده |
| helalzade | حلال‌زاده | | |

کلمات مذکور در زبان فارسی نیز به کار می‌روند.^{۱۶} تنها کلمه نخست در زبان ترکی تغییر معنایی یافته است. خاله، که در زبان عربی [و زبان فارسی] به معنی «خواهرِ مادر» است، در زبان ترکی به معنی «خواهرِ پدر» به کار می‌رود. به این ترتیب، این کلمه در زبان ترکی به معنی «عمه‌زاده» است.

۲-۴ اسم عربی + zede (زده)

زده، در زبان ترکی، با سه کلمه عربی به کار می‌رود:

| | | | |
|----------|---------|-------------|-----------|
| afetzede | آفت‌زده | felaketzede | فلاکت‌زده |
| kazazede | قضا‌زده | | |

این سه کلمه در زبان فارسی نیز کاربرد دارند.^{۱۷} در دو کلمه فلاکت‌زده و قضا‌زده تغییر معنایی روی داده است.

فلاکت‌زده: فلاکت در زبان عربی به معنی «فقر و مسکنت» و در زبان ترکی به معنی «حادثه یا وضعیتی که موجب خسارت، اندوه یا مشقتی عظیم شود» و نیز به معنی «بلا» است. این کلمه در ترکی معانی دیگری نیز دارد. در زبان ترکی [و زبان فارسی] فلاکت‌زده به معنی «فردی که به ضرر و خسران یا بلای عظیمی گرفتار شده است» به کار می‌رود.

قضا‌زده: در زبان ترکی، به «کسی که در هر نوع حادثه‌ای دچار زیان و صدمه مالی یا جانی شده باشد» گفته می‌شود.

۵ پیشوند فارسی + اسم عربی

از پیشوندهای بسیاری که در زبان فارسی وجود دارد، سه پیشوند زیر همراه با کلمات عربی در زبان ترکی به کار رفته‌اند: بی- که از اسم صفت منفی می‌سازد، نا- که از صفت مثبت صفت منفی می‌سازد و سو- که ترکیب آن با اسامی معنای ارشدیت و رهبری را القا می‌کند.

۱۶ در زبان فارسی، خاله‌زاده کمتر به کار می‌رود؛ بیشتر پسرخاله و دخترخاله می‌گویند.

۱۷ در زبان فارسی، قضا‌زده به کار نمی‌رود.

۱-۵ بی- + اسم عربی

در فرهنگ ترکی، سه اسم عربی با پیشوند بی- فارسی ضبط شده است:

| | | | |
|---------|--------|---------|--------|
| bihaber | بی خبر | bitaraf | بی طرف |
| bivefa | بی وفا | | |

این کلمات هم در زبان ترکی و هم در زبان فارسی به کار می‌روند و در آنها هیچ تغییر معنایی روی نداده است.

۲-۵ نا- + اسم عربی

پیشوند فارسی نا- در زبان ترکی با سه کلمۀ عربی به کار می‌رود:

| | | | |
|------------|----------|----------|--------|
| nahak | ناحق | namahrem | نامحرم |
| namütenahi | نامتناهی | | |

این کلمات در زبان فارسی نیز کاربرد دارند و هیچ تغییر معنایی در آنها روی نداده است.

۳-۵ سر- + اسم عربی

پیشوند سر- با هفت کلمۀ عربی در زبان ترکی به کار می‌رود. از این کلمات، سه کلمۀ serhat سرحد و serlevha سرلوحه و sertabip سرطیب* («حکیم‌باشی، سرپزشک») در زبان فارسی نیز به همین شکل و معنا کاربرد دارند. چهار کلمۀ دیگر فقط در زبان ترکی به کار می‌روند و عبارت‌اند از:

| | | | |
|-------------|--------|------------------------|---------------------------------------|
| serasker | سرعسکر | sermuharrir | سرمحرّر |
| sermürettip | سرمرتب | sersefil [کاملاً فقیر] | سرسفیل [فارسی: آس و پاس، کاملاً فقیر] |

۶ اسم عربی + پسوند فارسی

هفت پسوند به آخر کلمات عربی افزوده شده و در زبان ترکی به کار رفته است. اکنون به بررسی این ترکیبات می‌پردازیم:

۱-۶ اسم عربی + âne (انه)

انه پسوند لیاقت و شباهت و وابستگی است. کلماتی که در این گروه جای می‌گیرند به شرح زیرند:

| | | | |
|----------|---------|-----------------------------|-------------|
| âdilâne | عادلانه | halisane | خالصانه |
| akılâne | عاقلانه | mahirane | ماهرانه |
| âşikane | عاشقانه | muslihane | مصلحانه |
| cahilâne | جاهلانه | muzafferane | مظفرانه |
| caniyane | جانپانه | sadikane | صادقانه |
| cesurane | جسورانه | sanatkârane (sanat+kâr+âne) | صنعت‌کارانه |
| dâhiyane | داهپانه | şairane | شاعرانه |
| hakimane | حاکمانه | zalimane | ظالمانه |

این کلمات در زبان فارسی نیز به همین صورت به کار می‌روند و هیچ تغییر معنایی در آنها روی نداده است.

۲-۶ اسم عربی + dar (-دار)

پسوند -دار مالکیت را می‌رساند. کلماتی که در این گروه جای می‌گیرند به شرح زیرند:

| | | | |
|-----------|------------|--------------|----------------------------------|
| alakadar | علاقه‌دار | makastar | مکاس‌دار* [فارسی: خیطاط؛ مکاس در |
| alemdar | عَلَم‌دار | | ترکی به معنی «قیچی» است] |
| dindar | دین‌دار | manidar | معنی‌دار |
| haberdar | خبر‌دار | methaldar | مدخل‌دار* |
| haleldar | خلل‌دار* | minnettar | مَنّت‌دار* |
| hazinedar | خزینه‌دار | salahiyattar | صلاحیت‌دار |
| hissedar | حصّه‌دار* | silahdar | سلاح‌دار |
| hükümdar | حُکم‌دار | tahsildar | تحصیل‌دار |
| ibriktar | ابریق‌دار* | taraftar | طرف‌دار |
| krymettar | قیمت‌دار* | veznedar | وزنه‌دار |
| mahsuldar | محصول‌دار | zimamdar | زام‌دار |
| | | ziyadar | ضیاع‌دار |

از کلمات مذکور، مکاس‌دار، وزنه‌دار و ضیاع‌دار فقط در زبان ترکی کاربرد دارند. کلمات دیگر در زبان فارسی نیز به کار می‌روند. از کلماتی که با پسوند -دار به کار می‌روند، تنها در کلمه وزنه‌دار تحول معنایی روی داده است. وزنه، در زبان ترکی، علاوه بر «ترازو»، به

معنی «محل دریافت یا پرداخت پول در بانک‌ها و مؤسسات» نیز به کار می‌رود. از این رو، وزنه‌دار (صندوق‌دار) به معنای کسی است که در وزنه (پای صندوق) کار می‌کند.

۳-۶ اسم عربی + gâh (-گاه)

پسوند -گاه، که معانی گوناگون دارد، در زبان ترکی، برای نشان دادن مکان به کار می‌رود. کلماتی که این پسوند در ترکیب آنها آمده به شرح زیر است:

| | | | |
|------------|------------|------------|------------|
| ikametgâh | اقامت‌گاه | talimgâh | تعلیم‌گاه* |
| istinatgâh | استنادگاه* | ticaretgâh | تجارت‌گاه |
| karargâh | قرارگاه | ziyaretgâh | زیارت‌گاه |

این کلمات به همین شکل و معنا در زبان فارسی نیز به کار می‌روند و در آنها تغییر معنایی روی نداده است.

۴-۶ اسم عربی + stan (-ستان)

پسوند -ستان که در زبان فارسی مکان و زمان را نشان می‌دهد، در زبان ترکی با کلمه عربی kabr قبر ترکیب kabristan قبرستان را می‌سازد. این کلمه، در زبان فارسی نیز به همین صورت به کار می‌رود و هیچ تغییر معنایی در آن روی نداده است.

۵-۶ اسم عربی + kâr (-کار)

پسوند -کار که، با پیوستن به آخر اسم‌ها، صفت فاعلی می‌سازد، در زبان ترکی، با بسیاری از کلمات عربی به کار رفته است. این ترکیبات به شرح زیرند:

| | | | |
|----------|--|-------------|------------|
| cevakâr | حفاکار | hizmetkâr | خدمت‌کار |
| davetkâr | دعوت‌کار* | hulûskâr | خلوص‌کار* |
| fedakâr | فداکار | ihtiyatkâr | احتیاط‌کار |
| garpkârî | غرب‌کاری* | isyankâr | عصیان‌کار* |
| halâskâr | خلاص‌کار* | kalemkâr | قلم‌کار |
| heveskâr | هوس‌کار | kanaatkâr | قناعت‌کار* |
| hicazkâr | حجاز‌کار* [حجاز نام مقامی در موسیقی است] | lütufkâr | لطف‌کار* |
| hilekâr | حیله‌کار* | muhafazakâr | محافظه‌کار |
| | | müsamahakâr | مسامحه‌کار |

| | | | |
|-----------|-------------|-----------|-----------------------------|
| riayetkâr | رعایت‌کار * | takdirkâr | تقدیرکار * |
| riyakâr | ریاکار | tamahkâr | طمع‌کار |
| sanatkâr | صنعت‌کار | tatminkâr | تطمین‌کار * [= اطمینان‌کار] |
| sebatkâr | ثبات‌کار * | teşvikkâr | تشویق‌کار * |
| tablakâr | طبله‌کار * | tövbekâr | توبه‌کار |
| tahripkâr | تخریب‌کار * | vefakâr | وفاکار * |

از این کلمات، خلاص‌کار، حجازکار، خلوص‌کار، رعایت‌کار، طبله‌کار، تقدیرکار و تضمین‌کار تنها در زبان ترکی به کار می‌روند. کلماتی که در آنها تغییر معنایی روی داده، به این شرح‌اند: جفاکار: در زبان ترکی، به معنی «کسی که به سختی و اذیت تن در داده است و آن را تحمل می‌کند» به کار می‌رود.

هوس‌کار: در زبان ترکی، به معنی «شخص مشتاق و علاقه‌مند» به کار می‌رود. در ترکیب کلمه غروب‌کاری، که در این گروه بررسی شده، علاوه بر پسوند -کار فارسی، پسوند -ی اسم مصدرساز نیز به کار رفته است.

۶-۶ اسم عربی + nak (-ناک)
پسوند -ناک، در زبان ترکی، با کلمه عربی فَرَح ترکیب شده است. فَرَح، در زبان ترکی نیز، به معنی «شادی» است؛ اما، همراه با پسوند -ناک نام یک مقام مرکب در موسیقی ترکی است. در زبان فارسی، farahnak فرحناک به معنی «نشاط‌آور» است.

۷-۶ اسم عربی + dan (-دان)
-دان، که در زبان فارسی پسوند اسم‌آلت‌ساز است، در زبان ترکی تنها با کلمه عربی نکته به کار رفته است.^{۱۸} nüktedan نکته‌دان به معنی «بذله‌گو» است و در زبان فارسی نیز به همین صورت به کار می‌رود.

۷ حرف اضافه-پیشوند^{۱۹} فارسی + اسم عربی
اصولاً شمار حرف اضافه-پیشوند در زبان فارسی کم است. حرف اضافه-پیشوند بر سر

۱۸) دان در فارسی پسوند مکان است نه پسوند آلت. به علاوه، در واژه نکته‌دان، بُن مضارع دان از مصدر دانستن به کار رفته است و نه پسوند دان. از این رو این واژه باید در بخش ۳ مقاله حاضر یعنی در مبحث اسم عربی+ بُن مضارع فارسی مطرح می‌شد.

۱۹) حرف اضافه -پیشوند، به جای (önçekim edati = ادات پیشوندی) به پیش‌نهاد آقای دکتر میلانیا آورده شد و منظور حرف اضافه‌ای است که صورت پیشوندی پیدا می‌کند.

اسم می آید؛ اما کلمه مرکب نمی سازد. حرف اضافه-پیشوندهایی که، در زبان ترکی، با اسم‌های عربی به کار می‌روند، به این شرح‌اند:

۱-۷ ber (بر-) + اسم عربی

در زبان ترکی، واژه‌هایی که از ترکیب بر- با کلمات عربی ساخته شده‌اند به این شرح‌اند:

| | | | |
|----------|---------|----------|----------|
| berdevam | بر دوام | bermutat | بر معتاد |
| berhayat | بر حیات | bertaraf | بر طرف |
| berheva | بر هوا | | |

به جز بر معتاد (بر حسب عادت، از روی عادت)، بقیه کلمات در زبان فارسی نیز کاربرد دارند^{۲۰}. در کلمات عربی که با بر- به کار رفته‌اند هیچ‌گونه تغییر معنایی روی نداده است.

۲-۷ bâ (با-) + اسم عربی

در زبان ترکی، با- با کلمه عربی خصوص به صورت bahusus با خصوص آمده است. این کلمه در زبان فارسی به صورت به خصوص کاربرد دارد و در آن هیچ‌گونه تغییر معنایی روی نداده است.

۳-۷ der (در-) + اسم عربی

در زبان ترکی، در- با دو کلمه عربی ترکیب شده است:

| | | | |
|--------|--------|---------|----------|
| derhal | در حال | deruhte | در عهده* |
|--------|--------|---------|----------|

این دو کلمه در زبان فارسی نیز به همین صورت به کار می‌روند و در آنها تغییر معنایی روی نداده است.

۴-۷ اسم عربی + be (به) + اسم عربی

در زبان ترکی، به، همراه کلمه عربی آن به معنی «لحظه»، به صورت 'ân be 'ân آن به آن به کار رفته است. این ترکیب در زبان فارسی نیز به کار می‌رود و به معنی «هر لحظه» است.

۲۰) برهوا و برحیات نیز در فارسی کاربرد ندارند.

۵-۷ ez (از-) + اسم عربی

از، در زبان ترکی، فقط با کلمه عربی قضا به کار رفته است. ez kaza از قضا در زبان فارسی و ترکی معنایی متفاوت از عربی دارد و در ترکی به معنی «تصادفی و اتفاقی» به کار رفته است.

۸ صفت فارسی + اسم عربی

در زبان ترکی، کلمات مرکبی از این دست بسیار است.

۱-۸ bed (بَد) + اسم عربی

تنها کلمه عربی که با صفت فارسی بَد در زبان ترکی به کار رفته است دُعاست. کلمه مرکب betdua بددعا در فارسی به کار نمی‌رود^{۲۱} و کاربرد آن منحصر به زبان ترکی است. در این کلمه، تغییر معنایی روی نداده است.

۲-۸ hoş (خوش) + اسم عربی

در زبان ترکی صفت خوش با کلمه عربی صحبت به کار رفته است. hoşsohbet خوش صحبت، در زبان ترکی، [و در زبان فارسی] به معنی «شخص خوش‌بین و خوش‌زبان» است و، در آن، صحبت، که در عربی به معنی «همدمی و دوستی کردن» است، تحول معنایی یافته است.

۳-۸ herze (هرزه) + اسم عربی

هرزه، در زبان ترکی، فقط با کلمه عربی وکیل به صورت herzevekil هرزه‌وکیل* به کار می‌رود و معانی متعدد دارد، از قبیل «کسی که در کارهایی که به او مربوط نیست دخالت می‌کند» و «کسی که سخنان یاوه می‌گوید».

۴-۸ hem (هم) + اسم عربی

صفت هم که در فارسی به معنی «دیگر و همان» است^{۲۲}، در زبان ترکی با کلمات عربی زیر

(۲۱) به معنی «دعای بد و نفرین» در لغت‌نامه آمده است.

(۲۲) در فارسی، هم صفت شمرده نشده است. در اصل قید است و در ترکیبات به عنوان پیشوند به کار رفته است و نیز به عنوان ضمیر مبهم.

به کار رفته است:

| | | | |
|----------|---------|----------|--------------------------|
| hemcins | هم جنس | hemhal | هم حال* |
| hemayar | هم عیار | hemhudut | هم حدود* [فارسی: هم مرز] |
| hemfikir | هم فکر | | |

این کلمات در زبان فارسی نیز به همین صورت به کار می‌روند و در آنها تغییر معنایی روی نداده است.

۵-۸ nev (نو) + اسم عربی

نو، در زبان ترکی، با دو کلمه عربی به کار می‌رود که منحصرأ در زبان ترکی کاربرد دارند:
نورسم nevrسیم نو اثر
اثر و رسم وقتی به تنهایی به کار می‌روند همان معنایی را که در عربی دارند حفظ می‌کنند. اما هنگامی که با نو به کار می‌روند، دچار تغییر معنایی می‌شوند. نو اثر «مقامی مرکب در موسیقی ترک» است و نورسم به معنی «ملافه لحاف که به شکل کیسه دوخته شده باشد».

۹ اسم فارسی + پسوند جمع عربی

پیشین، با اندک تغییری در تلفظ، در ترکی به صورت peşin پیشین آمده و با پسوند جمع -ات عربی، به کار رفته است. peşinat پیشینات، به معنی «پولی که پیشاپیش پرداخت می‌شود»، تنها در زبان ترکی به کار می‌رود. به علاوه، کلمه فارسی سبزی (sebze) نیز با پسوند جمع عربی -ات به کار می‌رود که، با مختصر تغییری، به صورت سبزیجات (zerzevat) درآمده است.

۱۰ ترکیب^{۳۳} (وصفی یا اضافی)

۱-۱۰ با شیوه ترکیب فارسی

کلمات فارسی-عربی که به الگوی ترکیبی زبان فارسی ساخته شده‌اند و در زبان ترکی

(۲۳) tamlama به معنی ترکیب (اعم از ترکیب وصفی یا اضافی) است، یعنی کلمه‌ای که با افزودن یک اسم یا صفت به اسم یا صفت دیگر ساخته شده است و در زبان فارسی بین دو جزء آن نشانه اضافه می‌آید: (مضاف / موصوف + _ + مضاف الیه / صفت). اما، در زبان ترکی، نشانه آن «-ی» (i/1) است و ساختار آن برعکس فارسی است: (مضاف الیه / صفت + مضاف / موصوف + -ی)؛ در نتیجه دو کلمه مرکب امین شهر و امانت شهر در ترکی به صورت şehremini (شهرآمینی) و şehremaneti (شهرآمانتی) در می‌آیند.

به کار می‌روند، به این شرح‌اند:

۱-۱-۱۰ اسم عربی + اسم فارسی (ترکیب اسمی فارسی)
کلمه عربی خرج یا کلمه فارسی راه ترکیب اسمی *harcirah* (خرج راه) را ساخته است. این کلمه، که در زبان فارسی نیز کاربرد دارد، به معنی «مخارج سفر» است.

۲-۱-۱۰ اسم فارسی + اسم عربی
کلماتی که به این صورت ترکیب شده‌اند به شرح زیرند:

دیوان محاسبات *divanmuhasibat* دیوان حرب *divantharp*
خودآی (خدایی) نیت [مُمالی نبات] *hüdaynabit*

دو کلمه نخست به همین صورت در زبان فارسی نیز به کار می‌روند. کلمه خودآی نیت تنها در زبان ترکی کاربرد دارد و به معنی «گیاه خودرو» است. در این کلمات تغییر معنایی روی نداده است.

۳-۱-۱۰ اسم فارسی + صفت عربی (ترکیب وصفی فارسی)
از این نوع ترکیب، تنها یک کلمه در فرهنگ ترکی وجود دارد. اسم فارسی دیوان با صفت عربی عالی ترکیب وصفی *divaniâli* دیوان عالی را ساخته است که هم در زبان فارسی و هم در زبان ترکی به کار می‌رود.

۲-۱۰ با شیوه ترکیب ترکی (ترکیب اسمی ترکی)
کلمات مرکب فارسی-عربی که به الگوی ترکیبی زبان ترکی ساخته شده‌اند و در زبان ترکی به کار می‌روند به این شرح‌اند^{۲۴}:

شهزادانته [فارسی: مأمور شهرداری] *şehremaneti* شهزادینه [فارسی: رئیس شهرداری] *şehremini*

۱۱ گروه صفت-فعل عربی + بُن مضارع فارسی

ترکیب عربی ماجرا به همراه بُن مضارع پَزست کلمه مرکب *maceraperest* ماجراپرست* را

(۲۴) صورت ترکی شده دو کلمه مرکب امین شهر و امانت شهر. (← پانویس شماره ۲۵)

ساخته که، در ترکی، به معنی «ماجراجو» است.

۱۲ حرف جرّ عربی + ضمیر پیوسته عربی + پسوند فارسی

حرف جرّ علیّ، با پیوستن ضمیر متصل سوم شخص مفرد مذکر به آن، به صورت علیه درمی آید که از ترکیب آن با -دار، پسوند فارسی نشانه مالکیت، کلمه aleyhdar علیه دار ساخته می شود به معنی «مخالف». در زبان فارسی، این کلمه کاربرد ندارد.

۱۳ اسم عربی + یای نکره فارسی + حرف ربط فارسی

وقتی که، در زبان ترکی، با اندکی تغییر به صورت vaktâki و تکتاکی درآمده است و در زبان فارسی و ترکی به یک معنی به کار می رود.

نتیجه گیری

بدیهی است که هیچ زبانی در دنیا خالص نیست. به عبارت دیگر، همه زبانها از زبانهای دیگر تأثیر گرفته اند. در این بررسی، به عنوان نمودار تأثیرات متقابل زبانها بر همدیگر، ابتدا تأثیر زبان عربی بر زبان ترکی و فارسی و، در مرحله دوم، تأثیر زبان فارسی بر زبان ترکی (خصوصاً در گذشته) مورد بحث قرار گرفته است.

بیشتر این کلمات - که مطابق ساختار زبان فارسی ساخته شده اند - با همان معنی که در زبان فارسی دارند، در زبان ترکی نیز به کار می روند. پس، می توان نتیجه گرفت که این کلمات از طریق زبان فارسی وارد زبان ترکی شده اند. از سوی دیگر، شماری از ترکیبات یاد شده، تنها در زبان ترکی کاربرد دارند. با توجه به این نکته، به راحتی می توان نتیجه گرفت که کلمات عربی در دوران عثمانی همراه با عناصر فارسی در دو زبان ترکی و فارسی به کار می رفته اند، ولی بعدها مشابه آنها در زبان ترکی ساخته شده است.

الفبای جدید ترکی

در سال ۱۹۲۸، بر طبق قانون شماره ۱۳۵۳، مقرر گردید که در خط ترکی، به جای الفبای عربی، از الفبای لاتینی استفاده شود. بر اساس این قانون، الفبای جدید ترکی ۲۹ نشانه دارد. در این خط الفبایی، بین آوا و نشانه نوشتاری تناظر یک به یک وجود دارد. در الفبای

ترکی جدید، به ازای واج‌های q/γ (ق، غ)، x (خ) و /' (همزه، ع) نشانه نوشتاری وجود ندارد.

| تلفظ | حرف | تلفظ | حرف | تلفظ | حرف |
|-----------------|-----|------|-----|---------|-----|
| ر | r | ای | i* | آ | a |
| س | s | ای | i | ب | b |
| ش | ş | ژ | j | ج | c |
| ت | t | ک | k | چ | ç |
| او | u | ل | l | د | d |
| تلفظ لای فرانسه | ü | م | m | ـ | e |
| و | v | ن | n | ف | f |
| ی | y | ـ | o | گ | g |
| ز | z | ـ | ö | گ ملایم | ğ |
| | | پ | p | ح | h |

* i مصوت گسترده پسین افراشته، آن‌گونه که در کلمه kız به معنی «دختر» به کار رفته است.

منابع مؤلف

- ATİŞ, Ahmet, İRZİ, Abdülvehhâb, *Farsça Grameri*, Milli Eğitim Basımevi, İstanbul 1976;
 DİLBERİPUR, A., *Türkçe-Farsça Ortak Kelimeler Sözlüğü*, Ankara 1995;
 'AMİD, Hasan, *Ferheng-i Fārisi 'Amid*, Tahran 1372;
 KANAR, Mehmet, *Büyük Farsça-Türkçe Sözlük*, İstanbul 1993;
 MU'İN, Muhammed, *Ferheng-i Fārisi*, Tahran 1364;
 OLÇİN, İbrahim, DRAHŞAN, Cemşit, *Farsça-Türkçe Sözlük*, 1363;
 ÖZTÜRK, Mürsel, *Farsça Dilbilgisi*, Ankara 1988;
 SAMİ, Şemseddin, *Kâmus-ı Türki*, İstanbul 1317;
 İDK, *Türkçe Sözlük*, Ankara 1988.

منابع مترجم

- اولغون، ابراهیم، درخشان، جمشید، فرهنگ ترکی استانبولی به فارسی، انتشارات انزلی، ارومیه ۱۳۶۳ش؛
 صالحپور، جمشید، فرهنگ جامع ترکی استانبولی به فارسی، انتشارات دهبیم، تهران ۱۳۷۵ش؛ کانار، محمد،
 فرهنگ جامع ترکی استانبولی به فارسی، انتشارات شیرین، تهران ۱۳۷۴ش؛ گلکاریان، قدیر، فرهنگ لغات
 سه‌زبانة ترکی استانبولی-انگلیسی-فارسی محق، انتشارات نوبل، تبریز ۱۳۷۰ش؛ لغت‌نامه دهخدا؛ فرهنگ فارسی
 معین؛ مهیار، محمد، فرهنگ دستوری، انتشارات میترا، تهران ۱۳۷۶ش.